



مقطع تحصیلی: کاردانی □ کارشناسی □ رشته: نقاشی ترم: چهارم سال تحصیلی: 1398-1399
 نام درس: نقاشی موضوعی نام و نام خانوادگی مدرس: ماندانا سپاسی
 آدرس email مدرس: sepasi.mandana@gmail.com تلفن همراه مدرس: 09122145708

جزوه درس: نقاشی موضوعی مربوط به هفته: اول □ دوم □ سوم □ چهارم □ پنجم □
 text: دارد □ ندارد □ voice: دارد □ ندارد □ power point: دارد □ ندارد □
 تلفن همراه مدیر گروه: 09382780052

قسمت دوم: سبک آبستره Abstract

چیزی که کاندینسکی را متوجه هنر آبستره نمود، ابتدا یک دامن خوش‌رنگ و سپس یکی از تابلوهای خودش بود که تصادفاً به صورت وارونه در کنار کارگاهش قرار داشت. تحت این شرایط کاندینسکی در نگاه اول با تابلویی روبرو گردید که دارای رنگ‌آمیزی جالب و چشم‌گیری بود و وی قبلاً آن را نمی‌شناخت. همین تابلو وارونه، نکته اصلی هنر آبستره را برایش روشن کرد. پس او چنین نتیجه گرفت که در یک تابلو رنگ‌ها و فرم‌ها هستند که به صورت مجرد نقش اصلی را ایفا می‌کنند. اما آنچه که موجب کشف اصول زیبایی‌شناسی توسط کاندینسکی گردید، مطالعات و جستجوهایش در زمینه موسیقی بود. وی اولین طرح‌های خود را با نام «بديهه سراسی» و آثار کامل‌ترش را تحت عنوان «ترکیب» اسم‌گذاری کرد. آثار نقاشی کاندینسکی بسیار متنوع و به شکل‌های متفاوتی عرضه شده‌اند. آثارش در ابتدا برای بیننده دارای ارزش نمایشی است و سپس با ارزش ساختمانی جلوه می‌کند. زیرا به وسیله شکل‌های کوچک هندسی پوشیده از رنگ‌های شدید به وجود آمده‌اند؛ لذا از نظر بصری مانند اشیای قیمتی به نظر می‌آیند.

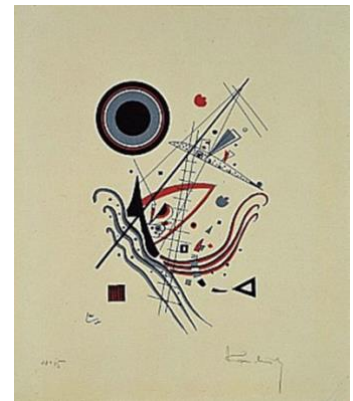
کاندینسکی از نقاشانی بود که گرایش‌های عرفانی داشت و تمام کوشش‌هایی را که انجام می‌داد تحت شعاع انگیزه‌های ضد ماده‌گرایی او قرار می‌گرفت. او بارها در نوشته‌هایش، از روح شرقی، خاطرات سرزمین خود و فضای رنگین و عرفانی کلیساها نیز افسون تصاویر اولیا سخن رانده است.



کاندینسکی - جنگ دریایی - 1913



کاندینسکی - آبی - 1922



والدیسلو سترز مینسکی - بلوط - 1934

در هنر شرق، خصوصیات نهفته است که می‌توان آنها را با هنر انتزاعی کاندینسکی مقایسه کرد. در نقاشی چین و ژاپن علی‌رغم توجه بیش از حد نقاشان به طبیعت، گرایش‌های انتزاعی مشهود است. به همین نحو در اکثر نقوش و رنگ‌های هنر ایران خواه هندسی و یا گیاهی و به خصوص مینیاتور ایرانی می‌توان ویژگی‌های هنر‌های انتزاعی را دید.



(باید اضافه کنیم که در هنر اسلامی جنبه دیگری بر خصوصیات انتزاعی نقش و رنگ غلبه دارد و آن ساحت معنوی هنر اسلامی است که زیبایی را وسیله درک و فهم حقیقت و آن را معراجی بسوی عالم معنی دانسته اند. این جنبه، بعد معنوی و محتوای عمیق آثار هنری اسلام است که در ورای نقش ها و رنگ ها جا دارد و طبیعتاً معیار های دیگری را که در خور آن باشد برای ارزیابی می طلبد).



کاندینسکی - اشعار تغزلی - 1911 روبرت دلونه - پنجره های باز واسیلی کاندینسکی - اولین آبستره آبرنگ - 1910

برای فهمیدن تئوری هنر کاندینسکی، لازم است که نخست مفهوم کار هنری را که مورد توجه اوست بشناسیم، و هدف او را از اقدام به کار هنری در نظر داشته باشیم.

به نظر او: "اثر هنری از دو عنصر تشکیل می شود: درونی و بیرونی؛ عنصر درونی هیجان (عاطفه) روح هنرمند است. این هیجان خاصیت آن را دارد که هیجان مشابهی در شخص نگرنده پدید آورد. "روان، به لحاظ آنکه با تن ارتباط دارد، بواسطه حواس- چیزی که احساس می شود، بر انگیزته می شوند، بدینگونه چیز احساس شده حکم پل را دارد، بدین معنی که رابطه فیزیکی بین عناصر غیر مادی- که عبارت است از عاطفه هنرمند- و مادی وجود دارد، که منتج می شود به یک اثر هنری. نیز آنچه حس می شود پلی است از مادی (هنرمند و اثرش) به غیر مادی (هیجان در روان نگرنده).



کاندینسکی - توافق متقابل - 1942 والتر باتیس - سگهای آبی - 1960 پرنسس فاهرلیسا زید - پاریس - 1968

توالی قضیه بدین صورت است:

هیجان (در شخص هنرمند)- امر حس شده- اثر حس شده- هیجان (در شخص نگرنده). تا آن درجه که اثر هنری موفقیت آمیز باشد، دو هیجان فوق مشابه و همطراز خواهند بود. از این حیث نقاشی هیچ فرقی با یک ترانه ندارد، هر کدامشان وسیله برقراری ارتباط است. عنصر درونی (هیجان) باید وجود داشته باشد؛ در غیر این حالت، اثر هنری قلبی است. عنصر درونی، شکل اثر هنری را تعیین می کند. کاندینسکی درباره اثر هنری چنین استدلال نموده است که «رنگ» و «شکل» فی نفسه عنصرهای زبانی را تشکیل می دهند که برای بیان (عاطفه)، کافی اند و این که به همان گونه که صورت موسیقایی مستقیماً بر روان اثر می کند، رنگ و شکل نیز همان کیفیت را دارد.

تنها نکته لازم این است که رنگ و شکل را باید به حالتی ترکیب کرد که به حد کفایت، عاطفه درونی را بیان کند و به حد کفایت آن را به نگرنده انتقال دهد. ضرورتی ندارد که به رنگ و شکل «نمود جسمیت» یعنی جلوه اشیاء طبیعی را بدهیم. خود شکل، مبین معنی درونی است که متناسب با رابطه هماهنگ آن با رنگ، دارای درجات شدت و ضعف است.



مارتین - 1916



هلیتون - مفهوم - 1934



جین آرپ - بدون عنوان جین



هیلمام کلینت - گندم و افسنطین



کوردکای آردون . بزرگترین عروسک



موردکای آردون . بسوی ستاره صبحگاهی

هنر آبستره را که با هر گونه نمایش واقعی از موضوعات، سر ستیز دارد می توان به دو نوع تقسیم کرد:

نوع اول: شامل آثار هنرمندانی می شود که صرفاً به رنگ و فرم توجه دارند و این دو عنصر تجسمی را تنها به خاطر جلوه های مجرد آنها به کار می گیرند. در تابلوهای این نقاشان، اشکال و نقوش هیچ گونه شباهتی با نمونه های طبیعت و عالم واقع آنها ندارند. رنگ ها نیز از رنگ های طبیعت پیروی نمی کنند و از رنگ تنها به خاطر خود رنگ و از فرم صرفاً به خاطر فرم استفاده می شود.

نوع دوم: شامل آثار نقاشانی است که رنگ و فرم را علاوه بر جلوه های مجرد هر یک، با توجه به معانی و مفاهیم آنها بکار برده اند. در این روش رنگ ها و فرم ها بدون آنکه موضوع یا شیء را به نمایش در آورند، حالات عاطفی خاصی را برای بیننده ایجاد می کنند. چنانچه مثلاً رنگ قرمز و نارنجی می توانند برای انسان حالات هیجان و شور و التهاب ایجاد کنند و برعکس، رنگ های سبز و آبی آرامش بخش و تسکین دهنده هستند، فرم ها نیز به نوبه خود چنین حالات روانی ایجاد می کنند. این قبیل آثار را به نام «آبستره اکسپرسیونیسم» می نامیم.

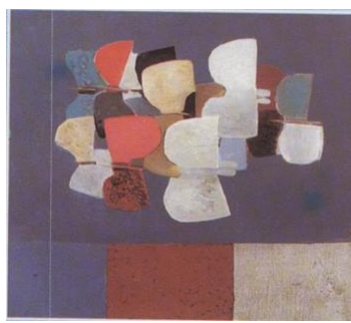
بداهه سازی کاندینسکی، طلیعه هنر غیر رسمی (Informal) عصر حاضر است (از 1945 به بعد) و ترکیب بندی های او درآمدی بر هنر کنستراکتیویسم (Constructivism) می باشد. در سال 1912 میلادی «کوپکا» هنرمند چکوسلواکی نیز آثار آبستره خویش را به نمایش در آورد. وی از اولین نقاشانی بود که با الهام از موسیقی به نقاشی پرداخت و لذا برخی از



تابلوهای خود را به نام‌های «فوک قرمز و آبی رنگ مایه‌های گرم» نامید. او در حدود سال 1920 م با همکاری چند هنرمند دیگر از جمله «بلان گاتی» و «والنسی» گروهی را تشکیل داد. از نقاشان دیگر که با گرایش به سوی هنر آبستره آثاری به وجود آورد «روبرت دلونه» بود. دلونه آثار شعرگونه خود را با توجه به رنگ‌های خالص به وجود آورد. خود او در مورد نقاشی‌هایش از «فرم- سوژه» نام می‌برد. می‌توان گفت نهضت هنر آبستره مربوط به یک منطقه خاص نبود؛ این شیوه در تمام کشورهای دنیا طرفدارانی داشت که هر یک به ترتیبی جداگانه به فعالیت مشغول بودند و در عین حال از یکدیگر تأثیر می‌پذیرفتند. «مورگان روسل» و «مک دونالد رایت» از نقاشان آمریکایی بودند که از «روبرت دلونه» الهام گرفتند. این دو از سال 1913 م به بعد در این شیوه آثاری به وجود آوردند.



بن نیکلسون - بدون عنوان



کنستانتین بلندیا - بدون عنوان



لی یوان - بدون عنوان

دو مسیر عمده در هنر مدرن وجود دارد:

مسیر اول: که پایه‌های آن قبل از آغاز قرن بیستم در اروپای غربی به‌ویژه در فرانسه ریخته شد. تحت عنوان کوبیسم نام‌گذاری گردید.

مسیر دوم: که بیشتر متعلق به قرن حاضر است و با عنوان هنر «آبستره» از روسیه آغاز شد که خود نیز به نحوی، از کوبیسم متأثر گردیده است.



فرناندو سیزلو - فرار از پاریس - 1981

هدف نهایی کاندینسکی پایه‌گذار سبک آبستره این نبود که نقاشی را از محتوا پاک کند، بلکه هدف او این بود که «قالبی مجرد برای تجریدات ذهنی خویش بیافریند. زیرا همان‌طور که حس رفعت‌جویی هنرمندان «گوتیک» موجب شد که معماری گوتیک مفهوم «عناصر عمودی» خود را کشف کند. به همان‌گونه نیز کاندینسکی تبیین آرمان‌های عقیدتی خویش را در ریتم‌های ویژه فرم و رنگ جستجو می‌کرد. کیفیت پویای عناصر، «تم» اصلی آثار کاندینسکی را تشکیل می‌داد. ولی این پویایی، بیشتر ناشی از حرکتی خود به خودی و درونی بود تا جنبشی آینده‌گرا. لذا در آثار او همه‌چیز در روحانیت،



حرکتی پیوسته و فضایی بیکران مستغرق است و هیچ‌چیز را یارای گریز از این هستی هماهنگ و موزون نیست؛ «کل» به «جزء» رجحان اساسی آثار وی است و پل کله که در این باره می‌گوید: «هنر، مرئی کردن نامرئی است». یا به عبارت دیگر «هنر، کشف کشش‌های ناشی از جهان مرئی و امکانات اسرارآمیز بشر است که فقط روحاً می‌توان آن‌ها را حس و لمس کرد».

اکسپرسیونیسم آبستره؛ رنگ بیشتر و اشکال هندسی کمتر

این سبک، شیوه‌ای از نقاشی آبستره را توصیف می‌کند که در آن رنگ‌ها نسبت به شکل ارجحیت دارند. به‌علاوه اشکال در این نوع نقاشی دیگر هندسی نیستند. آثار اولیه در این سبک به‌نوعی بوم‌های نقاشی بزرگ را هدف قرار می‌دادند؛ آن‌ها در ابتدا باور داشتند که ابعاد بزرگ این بوم‌ها بیننده را تحت تأثیر قرار داده و آن‌ها را به‌سوی جهانی دیگر می‌کشاند. دغدغه‌ی هنرمندان اکسپرسیونیست آبستره با جلوه‌های بصری، به‌خصوص تأثیر رنگ، بازتابی از هدف اصلی آن‌ها در درگیر کردن ذهن و کاوش عواطف پایه‌ای انسان بود. بنابراین، یک نقاشی اکسپرسیونیست آبستره بیشتر از آنکه درک شود، از راه شهودی احساس می‌شود.

سوالی که در این جا مطرح می‌شود این است که این نقاشی به‌جای اینکه چیزی را بیان کند، چه حسی به شما می‌دهد؟ باید بر این موضوع تأکید کرد که اکسپرسیونیسم آبستره یک جنبش گسترده بود که سبک‌های متفاوت با آثاری که یا نیمه آبستره یا غیر آبستره بودند را در برمی‌گرفت. به علاوه این آثار تحت تأثیر شیوه‌های نقاشی مورد استفاده از سوی جکسون پولاک (چکه و شره) و ویلم دکونینگ (حرکات اشاره‌ای قلم) قرار داشتند. زن نشسته و پاسیفائه به ترتیب دو نمونه از آثار اولیه‌ی ویلم دکونینگ و جکسون پولاک هستند.

بعدها مکتب اکسپرسیونیسم انتزاعی به شماری از سبک‌های مجزا، زیر چتر آبستره‌ی پسانقاشی، به‌عنوان یک گرایش ضد نقاشی اشاره‌ای، تقسیم شد. این سبک‌های مجزا شامل نقاشی کناره‌ی باز، نقاشی لکه رنگ، جنبش رنگ و واشنگتن، آبستره شاعرانه‌ی آمریکایی و بوم شکل‌دار می‌شوند. اکسپرسیونیسم آبستره همچنین واکنش‌های آوانگارد از دیگر هنرمندان را برانگیخت.

سوالات:

- 1- دو مسیر عمده در هنر مدرن وجود دارد آن را شرح دهید؟
- 2- هنر آبستره که با هر گونه نمایش واقعی از موضوعات، سر ستیز دارد به دو نوع تقسیم شده است مختصراً توضیح دهید؟
- 3- کاندینسکی معتقد است که اثر هنری به دو نوع تقسیم می‌شود آن‌ها را توضیح دهید؟
- 4- دو اثر از کاندینسکی را نام ببرید؟
- 5- سبک و نقاشی اکسپرسیونیسم آبستره به‌جای اینکه چیزی را بیان کند، چه حسی را به شما می‌دهد؟
- 6- نظر پل کله در باره هنر چیست؟
- 7- هدف نهایی کاندینسکی از پایه‌گذاران سبک آبستره چه بود؟